

روش شناسی بنیادین مفهوم عدالت جنسیتی در آرا و اندیشه‌های فاطمه مرنسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

صدیقه اکبری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

مهدی سلطانی^۲

نرجس رودگر^۳

چکیده

عدالت جنسیتی بر اساس بنیادهای معرفتی و غیر معرفتی گوناگون، امکان مفهوم‌سازی‌های مختلفی دارد. رویکرد مرنسی در خصوص عدالت جنسیتی به واسطه بسترهای عملی (غیر معرفتی) و نظری (معرفتی) خاص خود شکل گرفته است. در این مجال با نظر به رویکرد وی با لحاظ روش شناسی بنیادین از چستی به بنیادهای نظری ایده مساوات وی که در راستای عملی سازی راهبرد عدالت جنسیتی پیشنهاد نموده، پرداخته شده است. این هدف با روش توصیفی-تحلیلی در بررسی آثار وی به نتایج ذیل دست یازیده است: ۱. ماهیت عدالت میان دو جنس در نگاه مرنسی در ایده مساوات شکل گرفته است و با شاخص‌های آموزش، اقتصاد و سیاست و مؤلفه‌های عدم مساوات در مکان و پدرسالاری و با مصادیق تعدد زوجات، حق طلاق و حجاب قابل تبیین است؛ ۲. انسان شناسی وی با رویکردی امانیستی و انسان شکل یافته و تاریخ‌مند و مبتنی بر ملاکات اتوپیای غربی سامان می‌یابد؛ ۳. دین شناسی وی با بازخوانی دین و واسازی آن و با هدف تغییر در ربط‌های ارزشی و نیز داوری‌های ارزشی دین و سنت پیرامون روابط دو جنس شکل گرفته است. **کلیدواژه‌ها:** روش شناسی بنیادین، عدالت جنسیتی، فاطمه مرنسی، مساوات، واسازی.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی بنت الهدی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول):

akbarisedigheh2@gmail.com

۲. هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم: soltani_m25@yahoo.com

۳. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: narjes_rodgar@miu.ac.ir

مرنیسی جامعه شناس و فمینیستی است که سعی در فهم شرایط زن و خانواده مراکشی داشته و در این راستا به بازبینی نقاط ناهمگون و ناسازگار مناسبات زن و جامعه با بررسی وضعیت زن در گذشته و حال پرداخته است. وی در فهم وضعیت زن و واسازی و بازسازی وضعیت آن، رویکرد مساوات را مقبول می‌داند. بر اساس "روش شناسی بنیادین" که شیوه تکوین نظریات علمی را دنبال می‌کند و تکوین هر نظریه را در گرو مبانی معرفتی و غیر معرفتی معرفی می‌کند، در فرآیند شکل‌گیری رویکرد مرنیسی در خصوص مساوات بین دو جنس و تبیین آن، مجموعه‌ای از مبانی معرفتی و غیر معرفتی دخیل هستند. مسأله اصلی این پژوهش کاویدن مبانی معرفتی و غیر معرفتی رویکرد مرنیسی پیرامون عدالت جنسیتی است. این هدف با روش توصیف و تحلیل پیگیری خواهد شد. بعد از بررسی اجمالی بعد غیر معرفتی، از آنجا که مرنیسی به عنوان یک جامعه شناس، نظری به طرح مباحث معرفتی و بنیادین نداشته و در پروژه فکری خود به طرح رویکرد خویش در خصوص عدالت جنسیتی همت گمارده است، جهت پیگیری کاویدن ابعاد معرفتی رویکرد ایشان ابتدا به طرح چستی و مؤلفه‌های رویکرد وی در خصوص مساوات میان دو جنس پرداخته خواهد شد و در گام بعد بر اساس چستی این رویکرد به کاویدن بنیادهای نظری و معرفتی ایشان، می‌پردازیم. مرنیسی در طرح رویکرد خویش، جهت تحقق مساوات میان دو جنس، عناصری را برشمرده است. عناصری که از دیدگاه وی بر اساس مشاهدات و مطالعات وی، شاخص‌ها و ملاکات بیرونی عدالت میان دو جنس محسوب می‌شوند و از سوی دیگر در راستای ایجاد ربطها و داوری‌های ارزشی جدید، به مؤلفه‌ها و مقومات درونی اشاره می‌کند که این مساوات را به چالش کشانده و آن را به محاق برده است و موجب هرج و مرج در حال شده است. در بررسی بنیادهای نظری ایده مساوات مرنیسی، دو محور اساسی در شکل‌گیری این ایده، یعنی انسان‌شناسی و دین‌شناسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به تاثیر پذیری اندیشمندان و جوامع اسلامی از یکدیگر، لازم است رویکردهای مطرح در جوامع عربی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و گام اساسی در نقد و بررسی، بررسی چستی رویکرد و بنیادهای معرفتی هر دیدگاه است. با لحاظ تمام تلاش‌ها در فهم و نقد اندیشه‌های مرنیسی، در این نوشتار سعی خواهد شد با روش توصیفی-تحلیلی در راستای فهم ایده مساوات زن و مرد از نظر وی با نظر به روش شناسی بنیادین به چستی و بنیادهای معرفتی-نظری مساوات زن و مرد از نظر وی با لحاظ رویکرد جامعه‌شناسی جنسیت پرداخته شود و در این راستا به آثار محدود بسنده نشود.

پیشینه

در خصوص اندیشه‌های مرنیسی آثاری به رشته تحریر در آمده است از جمله: نقد فمینیسم با تأکید بر آرا فاطمه مرنیسی نوشته فاضل حسامی؛ این پژوهش سه اثر مرنیسی زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش، ماورای حجاب و حریم سیاسی را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده است؛ در رساله دکتری (۱۳۹۵) تحلیل و نقد مبانی معرفتی فمینیسم اسلامی، محسن بدره، هشت شخصیت از جمله مرنیسی مورد بررسی قرار گرفته است؛ پایان‌نامه (۱۳۹۱) امکان و چالش پیش‌روی فمینیسم اسلامی نوشته شریعت‌پناهی، امکان مفهوم فمینیسم اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن را از کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش مرنیسی دنبال کرده است؛ پایان‌نامه ارشد (۱۳۹۶) بررسی مقایسه‌ای حقوق زنان از دیدگاه مهرانگیز کار و فاطمه مرنیسی نوشته محمد کامکاری، در این پژوهش به حقوق زن بر اساس آثار هر یک از شخصیت‌ها پرداخته است. مقاله (۱۳۸۴) نقد آرا فاطمه مرنیسی در خصوص حجاب، نوشته زهرا فهرستی که نقد و تحلیل کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش است. مقاله (۱۳۹۶) مقایسه حقوق زن مسلمان از دیدگاه مرتضی مطهری و فاطمه مرنیسی دیگر اثر در این راستاست. الحریم فی کتابات فاطمة المرنیسی نوشته رحاب منی شاکر نیز به اشکال مختلف حریم در آثار مرنیسی پرداخته است.

عوامل غیر معرفتی

هر نظریه برای تکوین تاریخی خود از برخی مبانی معرفتی و نیز زمینه‌های غیر معرفتی بهره می‌برد. نظریات پیرامون مسأله زن نیز رویکردهای متعددی به خود دیده است که ذیل عوامل معرفتی و غیر معرفتی مختلف، شکل یافته است. عوامل غیر معرفتی و معرفتی گاه در سیری تدریجی و فرآیندی تاریخی شکل یافته و گاه در برهه‌ای خاص و تحت متغیرات نوظهور، شتاب بیشتری گرفته است. شکل‌گیری نظریه عدالت جنسیتی در نظر مرنیسی نیز ترکیبی از دو وضعیت بوده است. فاطمه مرنیسی متولد ۱۹۴۰ در فاس مغرب (مراکش) است. کشوری عربی با فرهنگ سنتی و اسلامی که در قرون وسطی اسلام وارد آن شده است.

از مهمترین عوامل غیر معرفتی که بعد معرفتی مرنیسی را نیز شکل داده است، خانواده و محیط زندگی وی در کودکی و نوجوانی است. مرنیسی در خانواده‌ای سنتی در محیطی با محدودیت‌های جنسیتی که در اصطلاح حریم خوانده می‌شده، کودکی و نوجوانی خویش را گذرانده است. بخشی از این دوران در زمان اشغال مراکش توسط فرانسوی‌ها بوده است. وی تحصیلاتش را در مدارس مذهبی و قرآنی شروع کرد و تا بیست سالگی تنها به

زبان عربی می‌توانست سخن بگوید. مرنسی در کودکی سنت‌های سخت‌گیرانه فرهنگ متعصبانه نسبت به جنسیت را تجربه کرده است. در حالیکه مادر وی زنی با افکار آزادی‌خواهانه و سنت شکنانه بوده است. مرنسی در کتاب زنان بر بالهای رویا بعد از پرداختن به مفهوم حریم و محدودیت‌های جنسیتی به معکوس شدن این ساختار یعنی ایجاد حریم برای مردان اندیشیده است. مادر بزرگ وی نیز زنی سنتی و در عین حال رویاپرداز بوده است که بر ساختار اندیشه مرنسی تاثیر گذاشته و برای تبیین برخی مفاهیم چون حریم به وی استناد می‌کند.^۱ نقطه عطف زندگی مرنسی، مهاجرت تحصیلی وی بوده است. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه سوربن فرانسه در رشته علوم سیاسی آغاز کرد و دکترای خود را در رشته علم‌الاجتماع العائلی (جامعه‌شناسی خانواده) از دانشگاه برانديس^۲ اخذ کرده است.

زندگی و تحصیل در فرانسه و مواجهه با فرهنگ غربی و فاصله آن با فرهنگ سنتی مراکش، سرعت بخش چالش سنت و مدرنیته در اندیشه مرنسی بوده است. همچنین این مواجهه توجه وی به نقش فرهنگ و تاریخ در شکل‌گیری ارزش‌ها را فراهم ساخته است. علاقه و توجه به مسائل سیاسی و مناسبات کشورهای اسلامی و غربی و نقش قدرت تکنولوژی در سیطره جهان غرب بر مسلمین نیز نقش عمیقی در شکل‌گیری اندیشه وی و مقهور شدن او داشته است.

حافظه تاریخی و تجربه مشترک جهان عرب از شکست‌ها و مسأله عقب ماندگی جامعه اسلامی از غرب، مرنسی را همچون دیگر اندیشمندان به تفکر در گذشته و رابطه گذشته و اکنون وا داشته است. از این روست که مرنسی به مسأله تاریخ و نقش آن در لحظه اکنون بسیار توجه کرده است. در این راستا متفکرینی چون الجابری که به نقد فکر و میراث عربی پرداخته، مورد توجه مرنسی بوده و الهام بخش نحوه مواجهه وی با تاریخ قرار گرفته است.^۳

از عناصر و عوامل شکل دهنده تفکرات مرنسی پیرامون زن و جنسیت، زمینه‌های مطالعاتی وی است. مرنسی در حوزه جنسیت به نظریات فروید توجه ویژه‌ای داشته است. توجه و علاقه وی به آثار شرق شناسانی که در خصوص مسأله زن و جنسیت و تاثیر اسلام بر آنها قلم زده‌اند در آثار وی کاملاً مشهود است.

توجه مرنسی و استناد وی به آثار هنری به خصوص نقاشی که در کتاب هل انتم محصنون ضد الحریم توجه

۱. زنان بر بالهای رویا.

۲. Brandeis.

۳. مرنسی، فاطمه، زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، ص ۶۹.

خاصی داشته است، نیز باید در شخصیت مرنیسی مورد توجه قرار گیرد. این نحوه نگاه و استناد به آثار هنری در تحلیل وضعیت تاریخی زن و نگرش به جنسیت می‌تواند متأثر از توجه به هنر نقاشی و تاریخچه این هنر در فرانسه باشد که مرنیسی از دریچه پروژه اصلی خودش یعنی زن و جنسیت به آن توجه کرده است.

مرنیسی بر اساس تجربه زندگی در حریم که محدودیت‌های زیادی را به همراه داشته توجه ویژه‌ای به مسأله نقش مکان در روابط اجتماعی و به خصوص در روابط دو جنس او را به خود مشغول کرد؛ از این رو، تمرکز خود را بر زن مغربی گذاشت.

مرنیسی بعد از اتمام تحصیلاتش به رباط بازگشت و به عنوان استاد پژوهشی جامعه‌شناسی در دانشگاه محمد خامس مشغول شد. وی یکی از فعالان اجتماعی بود (البو حسینی، لطیفه، ۲۰۱۵) که نقش موثری در تغییر برخی قوانین کشورش در خصوص زنان داشت.

چیستی ایده مساوات

عدالت از نظر مرنیسی با تعریف مساوات در حقوق فردی و اجتماعی و عبور از بسیاری از احکام و قوانین اسلامی شکل می‌گیرد. از جمله حقوقی که از نظر ایشان با مساوات در تعارض است، حق طلاق، حجاب، تعدد زوجات و نفقه و تبعات آن است. یکی از مباحث محوری در شکل‌گیری ایده مساوات، ضرورت امکان مشارکت هر دو جنس در پیشبرد روند توسعه و نیازهای اقتصادی عصر حاضر است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۸۹-۱۷۸-۱۸۲) در صورت مساوات، زن همچون مرد از توانایی‌های خویش جهت تعلیم، اقتصاد و سیاست بهره می‌گیرد و تقسیم امکانات و قدرت به صورت مساوی در اختیار همگان قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که امکان سوء استفاده و استعمار جنسی علیه جنس دیگر نمی‌باشد. (مرنیسی، بی تا، ۱۸۹) در روابط خانوادگی و بین زوجین نیز رابطه سنتی مبتنی بر سلطه است در حالی که در این نوع رابطه مساوات شکل نمی‌گیرد؛ بلکه در رابطه مبتنی بر عشق است که می‌تواند مساوات شکل گیرد. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۸۹) مرنیسی در امکان تحقق ایده مساوات، به دنبال رد پایی از این ایده در تاریخ است. وی در کتاب السلطانات المنسیات معتقد است، در گذشته، زنانی بوده‌اند که با برخورداری از برخی مؤلفه‌های قدرت چون موقعیت و قدرت قبیله‌ای، به برخی از حقوق مساوی با مردان، دست یافته‌اند. در این راستا، به زنانی که به گروه بالای اجتماعی تعلق داشتند (البغدادی، بی تا، ص ۳۹۸) اشاره می‌کند. اما این هستی‌های محدود در برهه‌های مختلف، نقطه‌هایی از تساوی در تاریخ هستند و صرفاً

امکان این تساوی را به ما نشان می‌دهند؛ امکانی که بشر امروز، بیش از هر زمان دیگری، ساختارها و آگاهی‌های لازم برای تحقق فراگیر و ساختارمند آن را در اختیار دارد.

شاخص‌های مساوات عدالت جنسیتی

شاخص‌های مساوات میان دو جنس در آثار مرنیسی را می‌توان در سه شاخص اساسی آموزش، اقتصاد و سیاست تبیین کرد.

آموزش زنان از مهمترین شاخص‌های مساوات بین دو جنس از جهت نقش آن در رشد و توسعه و همچنین کسب قدرت و حضور اجتماعی زن، از نظر مرنیسی است. از این رو معتقد است، برای کاستن فاصله با کشورهای صنعتی باید از سنت‌های منسوخ، خالی شد؛ از جمله این سنت‌ها، عدم ضرورت تعلیم زنان است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۴) جهل و بی‌سوادی منجر به عجز و ناتوانی آنان شده است. (مرنیسی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴) آموزش بعد از ازدواج و فرزندآوری گامی مهم در مساوات است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۷) اقتصاد به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی مساوات بین دو جنس با مسأله اساسی اشتغال گره خورده است. شاخصی که تحت تاثیر مستقیم مسأله تقسیم مکان به خانگی و عمومی و اسطورگی نفقه مرد (همان، ص ۱۷۸) است. اشتغال در مقابل مزد، شاخصی برای مساوات بین دو جنس محسوب می‌شود؛ چرا که کار بدون مزد، همواره از زن مطالبه می‌شود. کار و ورود زن به زمینه‌هایی که در مقابل آن مزد دریافت می‌کند در آخرین مرحله و ردیف قرار گرفته است. این شرایط تا زمانی که شریعت و ایدئولوژی ما، بر نگرش اسطورگی نفقه مرد (همان) و تقسیم مکان به خانگی و عمومی (همان، ص ۱۸۲) تاکید ورزد، ادامه می‌یابد. صرف اشتغال موجب برابری نیست، حتی در شرایطی که به زنان حق اشتغال داده می‌شود اغلب به علت پایین بودن سطح سواد، آنان مجبور به زیر دست بودن مردان در مشاغل هستند (همان، ص ۱۸۱)؛ بنابراین، اشتغال در موقعیت‌های مساوی باید مسیر تحقق مساوات قرار گیرد. از نظر مرنیسی وجوب نفقه زن بر مرد و لزوم تمکین زن و در خانه ماندن وی موجب حفظ رضایتمندی روانی مرد و اقتصادی در کشورهای جهان سومی خواهد شد، اما از جهت اقتصادی به بحران، دامن می‌زند. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۸۲) به عبارت دیگر، وی معتقد است، زمینه حیات خانواده سنتی، با توجه به شرایط اقتصاد جهانی و نیازهای عصر حاضر، باقی نمانده است. واقعیت معیشت با افکار و تصورات و شیوه‌ها و صور ذخیره در عقل ما متناقض است؛ «فاصله عمیق میان واقعیت و اوهام ما وجود دارد. تصور این که مرد قدرت

اقتصادی است و زن استفاده‌کننده ثروت شوهر است، رابطه‌ای با واقعیت ندارد. در این عدم واقع‌نگری چگونگی رابطه بین زن و مرد یکی از مراکز فشار و چالش است. علت اصلی این عدم واقع‌نگری، به هویت سنتی ما بر می‌گردد که اساساً جنسی است.^۱ (همان، ص ۱۶۷) سیاست یکی از مقوله‌هایی است که مرنیسی سعی می‌کند حضور زن را در آن باز تعریف کند. بخشی از این باز تعریف در واسازی نگرش به گذشته حضور سیاسی زن است و بخشی دیگر در ترسیم نیاز دنیای امروز برای توسعه و امکان‌های پیش روی زن برای حضور سیاسی است.

در واسازی نگرش به گذشته حضور سیاسی زن، مرنیسی سعی می‌کند رد پاهایی از ملکه‌ها در سرزمین‌های خلافت اسلامی بیابد؛ زیرا این مصادیق تاریخی را گامی برای تخریب کلیشه‌ها و اندیشه گذشته در این خصوص می‌داند. وی تصریح می‌کند، یکی از اهداف کتاب "السلطانات المنسیات" ابهام‌زدایی از تاریخ و قابل دسترس کردن آن است. وی معتقد است، مغفول گذاشتن گذشته ممکن است به ضرر زن تمام شود؛ (مرنیسی، ۱۳۹۳، ص ۱۰) چرا که گذشته، منبعی است که نیروهای محافظه‌کار به وسیله آن می‌توانند زن را تهدید کنند و با استفاده از آن، مانع رسیدن زن به حقوقش شوند. (همان) مرنیسی معتقد است، فقط سواد، وضع را دگرگون نمی‌کند. این سیاستمداران هستند که قادرند بنیان جامعه را به لرزه اندازند. (همان، ص ۵۶) مرنیسی نمونه‌هایی از حضور زنان را مطرح می‌کند که با وجود مخالفت جامعه، حضور سیاسی داشته‌اند. از زنانی نام می‌برد که در مساجد به نامشان خطبه خوانده شد و ضرب سکه صورت گرفت. (همان، ص ۹۵) به طور مثال به این نکته اشاره کرده است: «از جمله اهل عراق با آرامش و سعه صدر خطبه‌ای را که در قرن پانزدهم به نام ملکه تاندو از خاندان جلایری خوانده شد، گوش فرا دادند.» (حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۵۳) در میان شاخص‌های مطرح شده از سوی مرنیسی که عبارت است از آموزش، اقتصاد و سیاست صرفاً به بُعد اجتماعی زن نظر شده است و خانواده و نیازهای آن و دیگر ابعاد جسمانی و روانی زن مغفول باقی مانده است. در این شاخص‌ها محوری‌ترین عامل شکل‌گیری مساوات دو جنس، مسأله توسعه سیاسی و اقتصادی لحاظ شده است.

ملاک عدم مساوات بین دو جنس از نظر مرنیسی

۱. تکنیک دقیقی میان جنس و جنسیت صورت نگرفته و در برخی مواقع به نظر می‌رسد، این کلمات به جای یکدیگر استفاده شده‌اند. از جمله در این عبارت بهتر است واژه جنسیت استفاده شود.

مرنیسی در بررسی قوانین و احکام اسلامی برخی قوانین را با رویکرد مساوات در تضاد می‌داند؛ از این رو، این بخش‌ها از نظریه با مساوات هم‌خوانی نداشته و باید آنها را کنار گذاشت. از نظریه نظام ارزشی اسلام بر مساوات مبتنی شده است (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۱) و ملاک برتری تقوای الهی است و مساوات بین انسان‌ها، مبنای مناسبات جمعی معرفی شده است، تمییز بین دو جنس و مترتبات آن، با این مبنا منافات دارد. مترتبات و مصادیق این ملاکات در عدم مساوات عبارت است، از اذن خروج، حجاب، حق طلاق، تعدد زوجات. ابتدا به ملاکات عدم مساوات از نظریه و در ادامه به مصادیق آن‌ها خواهیم پرداخت.

ملاک عدم مساوات

مهمترین ملاک در تمییز و تفکیک بین دو جنس که مرنیسی برای عدم مساوات بین دو جنس مطرح می‌کند، مکان است. مرنیسی مسأله مکان را از جهت مکانیزم مرد سالارانه برای کنترل زن، تفکیک جنسیتی در جامعه، همچنین از جهت خشونت‌ی که نسبت به زن در مکان عمومی چون خیابان و محیط تحصیل با آن مواجه است، می‌نگرد.

جامعه اسلامی به دو مکان خانگی (منزلی) و عمومی (ملت) تقسیم شده است. این تفکیک از نظر مرنیسی مبتنی بر سلطه و حاکمیت مرد در حوزه جنس است که به حوزه مکان تسری یافته است. نظم سنتی، مکان زن را در خانه می‌داند، همانگونه که قانون بر آن دلالت می‌کند. ساکن مکان خانگی به عنوان باشنده جنسی تعریف می‌شود. (Mernissi, p 79) زن بواسطه ی اعضای جنسی اش شناخته می‌شود و نه با اعتقاداتش (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۵۲) و شرف مرد با کنترل زنانی که متکفل آنان است. (همان، ۱۶۸) بر هر یک از این عوالم (خانگی و عمومی) مفاهیم و قوانین متعارضی حاکم است. (همان، ص ۱۵۰)

از جمله قوانین متعارض حاکم بر مکان خانگی و عمومی این است که روابط جاری بین اعضا مکان عمومی (ملت) مبتنی بر وحدت و برادری و مساوات (مکان عمومی مختص مردان تلقی شده است) است؛ اما روابط در حوزه مکان خانگی بر عدم مساوات (برتری مرد بر زن) استوار است. (همان، ۱۵۰) این دو عالم وحدت ندارند و از دو گروه متشکل اند؛ مردان که مالک نفوذند و زنانی که فرمانبردارند. تنها موردی که باید دو جنس در بقا جامعه با هم همکاری کنند، فرزندآوری است. (همان، ص ۱۵۲-۱۵۳) مرنیسی اتخاذ رویکرد پرده نشینی زنان در اسلام را متأثر از رویکرد مردسالار مردان مدینه با دخالت سخنگوی مردان مدینه یعنی عمر بن خطاب می‌داند. (مرنیسی،

۱۳۸۰، ص ۱۹۴) در راستای "تقسیم بندی مکان" قوانین و سنت هایی شکل گرفته است؛ از جمله تفکیک جنسی، حجاب، اذن خروج. همچنین عوارضی چون عدم امنیت و خشونت علیه زن در مکان عمومی در پی چنین تقسیم بندی برای زن در جامعه حاصل شده است؛ چرا که به زن چون دشمنی که به حریم دیگری تجاوز کرده است، نگاه می شود. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۵۷) در نگرش مرنیسی تمام محدودیت ها و حریم های شکل گرفته یعنی حریم جنسی، حریم خانوادگی، حریم اقتصادی، حریم سیاسی (منی شاکر، ۲۳ نisan ۲۰۲۱، ص ۱۸) به تبع شکل گیری حریم جنسی بوده است. همانگونه که در اثر معروف خود الجنس کهنده اجتماعیه به تبیین این هندسه اجتماعی پرداخته است. مرنیسی جامعه اسلامی را به نوعی ایدئولوژی متهم می کند. وی بر اساس آمار و مشاهدات، جامعه خویش را دچار نوعی هرج و مرج و عدم تطابق اندیشه اسلامی و واقعیت جامعه که بسیاری از سنت ها زیر پا گذاشته می شود، توصیف کرده است. قوانینی که از سوی افراد، کارایی و الزام برای آن، کم رنگ تر و یا بی معنی شده است. (همان، ص ۹۴) پدر سالاری یکی از مؤلفه های محوری در عدم مساوات بین دو جنس است که نحوه و صورتی از فرم نظم اجتماعی را شکل داده است.

مرنیسی در زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش و برخی مطالب ماورا حجاب سعی دارد، اسلام را آغاز انقلابی در مسیر تحقق مساوات میان زن و مرد معرفی کند که برخی موانع سیاسی و فضای مردسالارانه آن زمان مانع از ادامه انقلاب شد و در این میان، تلاش می کند پیامبر را چهره مدافع حقوق زنان به تصویر بکشد. از جمله در مورد تعدد زوجات، پیامبر را مخالف دانسته (همان، ص ۶۲) و ذیل روایتی در خصوص شروط قبل از ازدواج یکی از نوه های پیامبر (سکینه بنت الحسین) که به پیامبر استناد داده است، (ابن سعد طبقات، ص ۳۳۶) معتقد به حق تعیین سرنوشت زنان است. اما در بسیاری از مطالب آثار وی از جمله ماوراء حجاب تلاشی جهت تبیین بیشتری از ماهیت اصلی یعنی مساوات نداشته و بیشتر به انتقاد از آموزه ها پرداخته است؛ از جمله، وی به رویکرد پدرسالاری در اسلام اشاره می کند و معتقد است: «در اسلام تمایلات فردی در ساحت خانواده با مکانیزم پدر سالاری نظم داده شد.» (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۷۲) مرنیسی با استشهاد به برخی آثار، معتقد است، پدر سالاری همواره برقرار نبوده است. بدین صورت که برخی سازمان ها و فرم های اجتماعی سابق بر اسلام برای پدری بیولوژی اهمیت قائل نبوده اند. از این رو خاضع کردن زن در حوزه جنسی دشوار بوده است. اسلام این امر را از طریق تحریم اغلب ممارسات جنسی سابق به اعتبار زنا بودن برای زن صورت داد. (همان، ص ۷۳) از نظر مرنیسی یکی از ضمانت های اسلامی برای برقراری نظام پدرسالاری، عده است. عده نشان می دهد دینداری اسلامی

اعتباری برای مشارکت زن در تحدید ابوت قائل نیست. (همان، ص ۵۳) بنابراین مرنسی معتقد است، بحث مکان و تقسیم آن به خانگی و عمومی که در واقع مردانه است و همچنین حاکمیت پدرسالاری که در قوانین اسلامی نیز با برخی احکام پرورش یافته است در عدم برقراری مساوات میان زن و مرد نقش اساسی دارد و می‌توان آنها را به عنوان ملاکی در این راستا دانست.

مصادیق عدم مساوات

یکی از احکام و مصادیقی که به طور مستقیم با مسأله تقسیم مکان مرتبط است حکم اذن خروج از منزل است. از آنجا که مکان منزلی، برای زن تعریف شده است در صورتی که زن بخواهد از این مکان خارج شود باید از مرد اجازه بگیرد. اگر زن بخواهد کار کند باید موافقت همسر را کسب نماید. در صورت موافقت همسر باید زن به یاد داشته باشد که این امتیازی برای وی است نه حقی از حقوق وی. این حالت باعث دلگرمی مرد در مالکیت اعتبار همسر و دستمزد وی است؛ چرا که اگر اذن وی نباشد امکان دسترسی به آن مال نخواهد بود. این در حالی است که قانون، حق مالکیت زن را محترم می‌شمارد. (مرنسی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۱) این یکی از مواردی است که مرنسی سعی در نشان دادن تناقضات قوانین و فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه خویش دارد.

وی معتقد است، تقسیم بندی مکان به عمومی و خانگی در شرایط کنونی، با توجه به مطالبات اقتصادی عصر حاضر که اقتضای کار زن را دارد در حالی که قانون حق کنترل تحرکات زن را به همسر می‌دهد، موجب هرج و مرج می‌شود؛ (همان، ص ۱۷۲) بنابراین، مکان یک عامل تبعیض اقتصادی است و از بین رفتن حدود بین مکان عام و مکان خاص برای هویت جنسی زن، ضروری است. (همان، ص ۱۶۸) لازم است برای خروج از این هرج و مرج، زن در مکان عمومی به رسمیت شناخته شود. مرنسی در تعریف هرج و مرج گفته است، عدم وجود هارمونی و انسجام میان واقعیت و افکار، هرج و مرج نامیده می‌شود. (همان، ۱۶۸) وی در این راستا به گفته دورکیم استناد می‌کند که گفته است، هرج و مرج به معنای سردرگمی از نبودن قوانین است. این پدیده از دوره‌هایی سخن می‌گوید که «ارزش‌هایی که قرن‌ها حاکم بوده‌اند، متزلزل شده‌اند و دیگر قادر به پاسخگویی به الزامات زندگی جدید نیستند. بدون اینکه الگوی جدیدی جایگزین سلف خود شود.» (امیل دورکیم، ۱۹۷۲، ص ۱۴۷)

۱۵۲ حجاب از جمله حوزه‌هایی است که مرنسی آن را ثمره نگاهی مرد سالار و متعصب به زن می‌داند (مرنسی، ۲۰۰۵، ص ۹۴). تحلیلی که آن را مبتنی بر مفهوم شناسی واژه حجاب و برخی روایات تفسیری در خصوص آیات حجاب کرده است. مرنسی در زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، سعی کرده است، حجاب را انحرافی

تاریخی معرفی کند. (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱) همچنین آن را نمادی از تقسیم مکان به عمومی و خانگی می داند (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۹۴). در نهایت در هل انتم محصنون ضد الحريم، ضرورت ایجاد مکانیزم کنترل در مردان را راه حل عبور از حجاب می داند (مرنیسی، بی تا، ص ۱۵۸). از نظر مرنیسی حق مطلق طلاق مرد از جمله مؤلفه های عدم مساوات بین دو جنس است. حقی که مسائل عاطفی و روح حاکم بین زوجین را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.

مرنیسی از حق مطلق مرد در فسخ رابطه زناشویی که تحت تاثیر آیات قرآن قرار گرفته است، اظهار شگفتی می کند؛ چرا که مرد بدون اینکه مجبور باشد تصمیمش را توجیه یا مستدل کند، قادر است زن را طلاق دهد. قاضی نیز با حضور دو شاهد، صرفاً یک ثبت کننده نظر مرد است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۴۰) به نظر می رسد، با توجه به رویکرد مرنیسی در انحراف انقلاب قرآن در مسیر تحقق مساوات میان زن و مرد که در کتاب زنان پرده نشین و نخبگان جوش پوش به آن اشاره کرده است، (همان، ۲۰۴-۲۰۵-۲۱۳) معتقد است، حق طلاق مرد در فسخ رابطه زناشویی نیز ثمره انحراف از مسیر مساوات و سیاستی موقتی بوده و لازم است از آن عبور شود.

مرنیسی حکم تعدد زوجات را از زوایای مختلفی نگریسته است. از جمله نقش روانی و معنوی آن بر زن و مرد از دیدگاه غزالی به عنوان نماینده دین مورد توجه وی بوده است. (الغزالی، بی تا، ص ۳۰) از نظر وی، اصل تعدد زوجات به عنوان نهادی جایگزین برای زن در شرایطی که اسلام در صدد تغییر رویکرد از قبیله گرایی به دین محوری و اخوت در جامعه بوده است؛ همچنین جایگزینی موقت برای برون رفت از بحران جنگ در چنین فضایی بوده است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۷۰-۷۱) از سوی دیگر مرنیسی دیدگاه تفاوت میل و قوت جنسی زن و مرد به عنوان علت این حکم را مطرح و آن را با این سوال که اگر میل قوت جنسی زن بیشتر باشد حکم چگونه است، به چالش می کشد. (همان، ص ۳۹) مرنیسی تعدد زوجات را یکی از راهبردهای جامعه اسلامی برای منع صمیمیت و عشق میان زوجین می داند. رابطه زناشویی از دیدگاه غزالی بدون سیطره بر نفس، قرینه غسق یعنی ظلمت است. (الغزالی، بی تا، ص ۲۸) از این روست که هنگام مجامعت باید به خدا پناه برده شود. خطرناک بودن رابطه زناشویی از آن جهت است که ممکن است محبت و عشق به تمام زندگی سریان یابد و مومن را از هدف اساسی در زندگی که همان عبادت خداست باز دارد. ضعف قانون زناشویی با دو قانون تعدد زوجات و طلاق کامل شده است. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۱۱۹) وی معتقد است در جامعه ای که ازدواج همچون تجدید بنای ساختار اجتماعی است، هر تغییری در نظام ازدواج منجر به تحولات اجتماعی و اقتصادی عمیقی می شود.

بسیاری از نهادهای اسلامی برای پاسخگویی به نیازهای جدید ناشی از جدا شدن از سنت‌های گذشته ایجاد شده‌اند. در عوض تحریم برخی از روابط و ساختار نظام گذشته، ساختارها و نهادهای جدیدی شکل گرفت تا حمایت‌های جایگزین شکل گیرد؛ تعدد زوجات یکی از این نهادها بود. (همان، ص ۷۱) رسولی که به سرنوشت زنان مطلقه و بیوه‌ها و ایتمام‌هاست، با طرح جواز تعدد زوجات، تصمیم به ایجاد نظام مسئولی که زنان تنها را به مجموعه خانوادگی متصل کند، گرفت. قرآن این نظریه را تایید می‌کند؛ چرا که قانون تعدد بعد از جنگ احد که در آن بیشتر مسلمین، کشته شدند، مطرح شد. علاوه بر آن رسول قصد داشت زنان را در واحدهایی داخل نماید که آنها را بعد از جدا شدن از حمایت قبیله‌شان حمایت کند. تا برای یافتن حمایت به روابط جنسی موقت که اسلام آن را زنا می‌داند وارد نشوند. (همان)

مصادیقی که مرنسی برای عدم مساوات نام برده است شامل دو بخش است؛ تبیین واقعیت‌های موجود جامعه خودش و بنیادهای نظری آن.

بنیادهای نظری و معرفتی

تشریح مرنسی از وضعیت زن مراکشی، آمیزه‌ای از سنت‌های قومی و مذهبی ناظر به جنسیت است. وی برای عبور از چالش مسأله زن، تفاوت‌های جنسیتی را زیر سوال برده و ایده‌ی وی در مسیر تحقق عدالت جنسیتی، مساوات زن و مرد در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. بر اساس روش‌شناسی بنیادین هر نظریه مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی معرفتی نظری و عملی است که در این مجال به بنیادهای معرفتی-نظری وی خواهیم پرداخت. بنیادهای نظری در این خصوص را ذیل مباحث هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی بررسی کرد. این بنیادها خوانشی متفاوت از هستی و ذات انسان و رابطه‌ی وی با دین ارائه می‌کند که مبتنی بر نگاه انسان در دنیای مدرن است.

هستی‌شناسی

هنگامی که سخن از هستی‌شناسی به میان می‌آید، تعریفی از هستی و آنچه در آن است و روابط موجودات با یکدیگر مراد است. برخی هستی را کاملاً مادی و برخی واقعیت هستی را صرفاً در ذهن انسان جستجو می‌کنند و در نگاه خداپورانه، هستی حقیقت مستقل و هدفمندی است که انسان بخشی از آن است. مرنسی هر چند متفکری مسلمان است، اما متأثر از تفکرات امانیستی و نوکانتی است.

در تفکر امانیستی، هستی مفهومی پویاست که بر اساس ادراکات و ذهنیت انسان شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، هستی از دیدگاه امانیستی نه به عنوان یک واقعیت مستقل از انسان، بلکه به عنوان نتیجه‌ای از تجربه و ادراکات فرد تعریف می‌شود.

امانیست‌ها معتقدند که انسان با تجربه و ادراکات خود مفاهیم و مفاهیم معنایی را ایجاد می‌کند. هر فرد بر اساس تجربه‌ها، اطلاعات، مفاهیم فردی و ادراک خود، هستی را تعریف و شکل می‌دهد. هر چند در نگاه اسلام، هستی انسان بر خلاف دیگر موجودات در چارچوب محدود و معینی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه قادر است در شکل دهی به روابط خویش با خود، محیط، دیگر انسانها و متافیزیک شکل‌های متفاوتی از هستی رقم بزند، اما این عدم محدودیت در هستی انسانی در نگاه انسان‌مدارانه و محدود به دنیای مادی صرفاً ناظر به روابط دنیوی و نیازهای محدود و مقطعی آن است. مرنیسی در سایه نحوه‌های متفاوتی از مناسبات که در دنیای مدرن مطرح شده است به ایده‌های متفاوتی از هستی انسان و روابط انسانی به خصوص با تاکید بر جنسیت دست گذاشته است. از جمله وی معتقد است، هستی زن در گرو طبیعت وی نیست؛ بلکه بسیاری از روابط دو جنس را اموری فرهنگی می‌داند که انسان به خصوص زن قادر است با اراده خویش (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۴۳) و تغییر مناسبات قدرت (فاطمه مرنیسی، بی تا، ص ۱۸۹) و تغییر آروزهای (مرنیسی، ۱۳۸۶، ص ۹۳) خود این مناسبات را دگرگون کند.

انسان شناسی

مرنیسی با نگرش جامعه‌شناسانه، شناخت خویش از انسان و زن را شکل داده است. ایشان گذشته را از طریق بررسی تاریخ و حال را با بهره‌گیری از مشاهده، آمار و مصاحبه‌ها به تصویر کشیده است. وی در مواردی که به دین رجوع می‌کند از جهت اثر و نقشی است که در شکل‌گیری جامعه و انسان داشته است.

برای شناخت حقیقت انسان از زاویه‌ای که مرنیسی به آن نگریسته باید دانست که وی حقیقت انسان را جز در انسان شکل یافته در تاریخ و اجتماع تبیین نکرده است؛ بنابراین، اصالت انسان، از نظر وی انسان دنیوی و واقعیت محقق شده از وی است. بر همین بنیاد، عدالت جنسیتی مورد نظر وی مبتنی بر انسان شکل یافته و قابلیت‌های بروز یافته از وی استوار می‌باشد. از نظر وی اصل در جنسیت، برابری است. (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰) یکی از مؤلفه‌های انسان‌شناسی، شناخت چپستی انسان و نحوه شکل گرفتن حیات انسانی است. تصویری که

مرنیسی از انسان ارائه می‌کند با رویکرد جامعه‌شناسی جنسیت^۱ است. وی در ماوراء حجاب (الجنس کهنده اجتماعی) به وظیفه‌گریزه اشاره می‌کند. از نظر وی غرایز خام، دارای انرژی هستند و این انرژی به طور مطلق، از هر شر و خیری که مترتب بر آن باشد، پاک است. قضیه خیر و شر در سایه لحاظ سرنوشت اجتماعی افراد، معنا می‌یابد. فرد جز در اجتماع زندگی نمی‌کند و هر اجتماعی مجموعه‌ای از قوانین محدود کننده غرایز را، واجب می‌کند. این قوانین هستند که جهت حسن و قبح به غرایز می‌دهند. در نتیجه شیوه بهره برداری از غرایز است که یا برای جامعه مفید است یا به آن ضرر می‌رساند. فرد در نظام اسلامی مجبور نیست از غرائز خالی باشد یا آن را از ابتدا سرکوب کند؛ بلکه مطلوب آن است که از غرائز در راستای آنچه شریعت آن را واجب کرده بهره برداری شود. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ۱۱-۱۲) به نظر می‌رسد، مهمترین غریزه‌ای که مرنیسی به آن توجه دارد غریزه جنسی باشد و در پی بررسی نقش آن در شکل‌گیری جامعه و ربط‌ها و داوری‌های ارزشی شکل یافته از آن بوده است.

مرنیسی حیات جنسی زن و مرد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. او سعی می‌کند واقعیت و پشت‌صحنه نگرش جامعه‌خویش نسبت به جنس زن و مرد را واکاوی کند. در این مقایسه برای روشن شدن دیدگاه اسلام پیرامون حیات جنسی به سراغ دیدگاه‌های غزالی رفته و تفکر وی را به عنوان نماینده نگرش اسلام به حیات جنسی برگزیده است و برای تبیین بیشتر به مقایسه آرای وی با فروید پرداخته است. (همان، ص ۲۰-۳۰)

مرنیسی تصور جوامع از نقش زن در حیات جنسی را به فعال و سلبی تقسیم می‌کند؛ در جوامعی که کنار زدن زن و مراقبت از آن، برقرار است، تصور ضمنی از نقش زن، "فعال" بودن است؛ در جوامعی که به مراقبت از زن پرداخته نمی‌شود و قوانین محدود کننده وضع نمی‌شود، نقش جنسی زن، "سلبی" است. (همان، ص ۱۵) وی معتقد است، جامعه اسلامی را می‌توان به تناقض دو نظریه فعال و سلبی بودن حیات جنسی زن یا نظریه‌ای ترکیبی

۱. برخی جنس را به عنوان عامل تفکیک دو مقوله جسمی و ژنتیکی رد کرده و می‌پندارند ضرورت‌های اجتماعی در انسان است که دو جنس را به وجود می‌آورد نه ضرورت‌های زیست‌شناختی. آنان معتقدند، شناخت زن و مرد بر اساس اندام‌های جنسی نبوده و این‌ها علائم عمده جنسیت هستند و دوگانگی مرد و زن، طبیعی است، آنچه این دو را از هم متمایز می‌کند مردانگی و زنانگی آن‌ها در فرآیند عادات اجتماعی است. (سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا، جامعه‌شناسی جنسیت، ص ۲۸-۳۰) سپس این دیدگاه توسعه یافت و اظهار داشت، پایه تمایزات جنس و معانی جنسیت ریشه در دنیای اجتماعی دارد و به جای فرآیندهای زیستی و ژنتیکی، فرآیندهای اجتماعی کلید درک جنسیت هستند. این فرآیندهای اجتماعی ممکن است عادات فردی مثل جامعه‌پذیری یا عادات اجتماعی همانند عملکرد درون گروهی یا سازمانی باشد. (سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا، جامعه‌شناسی جنسیت، ص ۳۲-۳۳)

از دینامیک بین دو جنس وصف کرد. (همان، ص ۱۵) اعتقاد جاری در مورد زن، فعال بودن حیات جنسی زن است. (علنی) همان گونه که در وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و تلویزیون، فیلم و نغمه‌های زنان پخش می‌شود. در حالی که در همین جامعه، حیات جنسی زن، سلبی لحاظ می‌شود. نظریه سلبی بودن، نظریه ای نهفته در منابع اسلامی و مبتنی بر مانع بودن جذابیت زن برای حیات معنوی مومن است. (همان، ص ۱۷؛ رک: الغزالی، بی تا، ص ۵۶) از نظر مرنیسی دو نظریه علنی و ضمنی پیرامون نقش حیات جنسی زن، حول امر واحد یعنی سلطه کید زن می‌چرخد. (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۲۰) سلطه کید زن، محور روابط داخل و خارج خانواده در جوامع اسلامی کنونی است؛ به گونه‌ای که فهم مهندسی اجتماعی چه در حوزه خانواده یا توزیع مکان بین دو جنس با سلطه کید زن مرتبط است. (همان) مرنیسی به این می‌پردازد که چرا حیات جنسی بین زوجین به سوی عشق سوق داده نشده؛ بلکه به سوی سروری مرد کشانده شده است. وی ریشه این نگرش را در نگاه به زن و فتنه بودن وی برای حیات معنوی مرد یافته است. (همان، ص ۱۱۶)

در رویکرد انسان مدارانه که اصالت انسان دنیوی را لحاظ می‌کند، انسان با اراده و خواست خود حقوق خویش را مشخص می‌کند. اراده ای که مرنیسی در شکل دهی و تعریف و تحقق مساوات بین دو جنس از آن سخن به میان می‌آورد، برخاسته از اراده ای ناشی از متافیزیک نیست؛ بلکه این اراده در گرو عناصر قدرتی چون مکان بوده است. اراده از امکان‌هایی است که در بسترهای محدودی در تاریخ رقم خورده و لحظه اکنون بشر قابلیت سامان دهی و شکل دهی آن به صورت کلان و تحقق آن را برای بسیاری از زنان دارد.

مرنیسی به مواردی از اراده زنان اشاره می‌کند که برخلاف سنت‌های رایج عمل کرده اند و در زمینه حیات جنسی، اختیاراتی را بدست آورده اند. زنانی که با تغییر سنت‌ها، در ضمن شروط قبل از عقد، حال و لحظه اکنون متفاوت رقم زده اند. (همان، ص ۴۳-۴۴-۴۵) از جمله این زنان سکینه دختر امام حسین است که مناسبات او و همسرانش مصداقی برای قدرت اراده است. هر گاه ازدواج می‌کرد، سلطه مطلقش را شرط می‌کرد و از این رو، این شروط را قبل از ازدواج با زید بن عمر وضع کرد. (همان، ص ۶۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۳۳۷). اراده چنین زنانی در گرو جایگاه قبیله و شرایط دیگری چون زندگی در کنار قبیله زن بوده است که زمینه تحقق اراده و خواست زن را مهیا می‌کرد. (رک: مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۷۰-۶۰) مادر محوری و نفوذ اراده زن در چنین ساختاری، نوعی از ساخت یافتگی اراده و خواست زن در این شکل می‌تواند باشد.

نگرش مرنیسی پیرامون اراده مطابق با رویکرد دنیای متجدد است. دنیای متجدد با رویکرد این جهانی خود

و به خدمت گرفتن علم تجربی و دانش ابزاری و تامین تسلط انسان بر طبیعت، انسان را موجودی می داند که با عزم و اراده خود، مرزهای این جهان را ترسیم کرده است و آن را می سازد. تمرکز بر انسان و توجه به امیال و خواسته های او به عنوان معیار و میزان نهایی، جهت داوری درباره هنجارها، ارزش ها و مجموعه اموری که ملاک تجربی و علمی، درباره صحت و سقم آنها وجود ندارد، پدیده ای است که از آن با عنوان امانیسم یاد می شود. (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳) می توان گفت، مهمترین عامل موثر بر شکل گیری حیات انسان از نظر مرنیسی، بحث مکان است و تاکید فراوان وی بر این عنصر خصوصاً در ماروا حجاب نشان از اهمیت آن بر روابط بین دو جنس از نظر وی دارد. به گونه ای که مهندسی اجتماعی جامعه اسلامی بر این عنصر استوار گشته است. عنصر مکان در جایگاه، شخصیت و ویژگی های انسان تاثیرگذار است به گونه ای که این مکان است که به شخص قدرت و حق انتخاب و اراده می دهد. این نگرش در مباحث مختلف وی به چشم می آید. از نظر مرنیسی "مکان" عامل تقسیم قدرت است. به عنوان مثال عامل اساسی مادر محوری دوران جاهلیت، عنصر مکان است (مرنیسی، ۲۰۰۵، ص ۶۸). به این صورت که زن در میان قبیله خودش می زیست و این موجب اختیارات و حقوقی برای وی می شد؛ از جمله سرپرستی فرزندان و حق طلاق، از حقوقی است که زنی که در میان قبیله خویش زندگی می کرد، بهره مند بوده است. (همان) همچنین تقسیم مکان به خانگی و عمومی از نکات اصلی است که مرنیسی عامل اساسی در عدم مساوات میان زن و مرد برمی شمرد. تقسیم مکان مکانیزمی برای سلطه و سلسله مراتب را حاصل آورده است. (همان، ص ۱۵۰) مرنیسی در کتاب هل انتم محصنون ضد الحريم به بررسی مقایسه حریم شرقی و غربی می پردازد و معتقد است، «اسلحه مرد غربی برای فریب زن غربی، کاملاً مرئی نیست؛ چرا که آنان بر زمان حکومت می کنند؛ (مرنیسی، بی تا، ص ۲۲۷) او معتقد است، مرد غربی با تسلط بر رسانه، نوعی حریم عمومی ایجاد کرده است. (همان، ۲۲۶-۲۲۷) یکی از دغدغه های مرنیسی مقایسه مرد غربی و شرقی در میل به بهره گیری و کنترل زن است که در کتاب هل انتم محصنون ضد الحريم به آن پرداخته است. واژه حریم از واژه های پرکاربرد در آثار اوست. مراد از مکان، مکانی است که ورود غیر در آن مجاز نیست و در زندگی سنتی و مذهبی مراکشی در دوران کودکی او پر رنگ بوده است. اما مرنیسی معتقد است، مرد غربی حریم بزرگی را با ۱۵۸ کنترل بر رسانه شکل داده و از آن متمتع می شود.

ویژگی مهم دیگر انسان که مرنیسی هم به آن توجه زیادی دارد، اجتماعی بودن است. اجتماعی بودن انسان، تعیین کننده قوانین حاکم بر وی است. به عبارت دقیق تر تنها عامل تعیین کننده و تنظیم کننده روابط بین انسان

ها، اجتماع است. اوضاع اجتماعی است که تعیین می کند، نهادها و قوانین حاکم بر او چه محدودیت ها و مجوزهایی را صادر کند. (همان، ص ۱۱) فرصت هایی که جامعه در اختیار انسان قرار می دهد تعیین کننده نقش ها و مسئولیت های اوست.

با لحاظ محوریت جنس در مهندسی اجتماعی اسلامی، اساس بنیان اجتماع اسلامی بر هیمنه غلبه ذکور -خوف از فتنه- ضرورت ضمان اشباع جنسی مومن، اخلاص مومن برای رب قبل از هر چیزی استوار گشته و در مجموعه قوانین کیفی که بر دینامیک روابط متقابل دو جنس حاکم است، تبلور یافته و در دول اسلامی پیگیری می شود. (همان، ص ۷۴) در حالی که روند توسعه و نیاز دنیای امروز کارایی این بنیان ها را زیر سوال برده و لازم است برای انسان امروز بنیان هایی متناسب با عصر حاضر لحاظ شود. (همان، ص ۱۶۵-۱۸۲) مرنسی چالش ها و هرج و مرج های موجود میان نیازهای عصر حاضر و سنت های گذشته در جنبه های مختلف اقتصادی و آموزشی و اشتغال را مطرح می کند و به لزوم مساوات میان زن و مرد در این عرصه ها حکم می دهد.

یکی از بنیادهای اصیل در انسان شناسی مرنسی، تاریخمندی اوست. انسان موجودی همواره در گرو گذشته و امکان های پیش روست. مرنسی بیش از هر چیزی به تاریخمندی هستی انسان توجه کرده است تا به تاریخمندی متن و فهم. این توجه نیز می تواند به علت تخصص وی در جامعه شناسی باشد.

وی در گذشته ماندن و چشم دوختن به آن را اشتباه مسلمین می داند؛ زیرا گذشته مرده است. تاریخ صامت و مرده است؛ هر چند این گذشته مرده و صامت، قابلیت زنده کردن حال را دارد. (مرنسی، ۱۳۸۰، ص ۶۳) مرده بودن تاریخ به معنای مرده بودن ویژگی های انسان دیروز است.

یکی از مؤلفه هایی که از نظر مرنسی واپس نگری و عدم توجه به تاریخمندی انسان است، پابندی به تقسیم مکان به خانگی و عمومی است. این ساختار سنتی با محوریت قدرت قبیله است که امکان و اقتضای انسان در زمان حال و محیط حاضر، جایگزینی قدرت نهادهای اجتماعی است. (مرنسی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۱) در نگاه تاریخی به انسان، نقش ها و مسئولیت ها و فرصت ها نه بر اساس پیش ساخت های تکوینی، بلکه بر اساس فرصت ها و مسئولیت ها و نقش هایی است که جامعه بر اساس مناسبات حاکم بر آن به دو جنس اعطا می کند.

در نگاه مرنسی این تقسیم مسئولیت ها و ارانه فرصت ها در جامعه سنتی و دینی بر اساس مناسبات قدرت قبیله‌گی و مرد سالاری تعیین شده است. هرج و مرج جامعه امروز، ضرورت عبور از مناسبات گذشته را حکم می کند. (مرنسی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۴-۱۷۲-۱۷۰) حضور خداوند در جامعه حاکمیت عقل است؛ چرا که مرنسی

معتقد است: «برای حضور خداوند به عنوان کانون قدرت، قانون و کنترل اجتماعی نهادهای اجتماعی که پیشتر این وظایف را به عهده داشتند- یعنی قدرت قبیله ای- از بین می رفتند». (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱) مرنیسی معتقد است، برای حضور خدا باید عقل انسان حاکم باشد نه کنترل اجتماعی و نهادهای اجتماعی که در زمان عصر نزول، قدرت قبیله مصداق آن بود.

دین شناسی

در رویکرد مرنیسی به عدالت جنسیتی که ذیل آن ایده مساوات مطرح شده است، نوعی "دین شناسی" ریشه دارد. دین همواره یکی از مؤلفه‌های اساسی در تعیین مناسبات بین انسان ها در جوامع دینی است. چپستی و ماهیت دین در چگونگی شکل‌گیری این مناسبات، تعیین کننده است. مرنیسی برای تبیین دیدگاه مساوات به بازخوانی و واسازی دین اقدام کرده است؛ چرا که مساواتی که او به دنبال آن است، نمی‌تواند بر تعریف سنتی از دین بنا گردد.

از نظر مرنیسی دین پنج رکن کلیدی دارد؛ شهادت به معنای اعتراف به ایمان به یکتایی خدا و نبوت حضرت محمد؛ نماز که مکاشفه و راز و نیاز با خداست؛ روزه؛ زکات؛ حج برای مستطیع. (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۸۳) مرنیسی در وحی شناسی به دریافت شفاهی پیام‌های الهی و انتقال شفاهی آنها اشاره می‌کند. زمان و طول پیام‌ها نیز در اختیار پیامبر نیست. (همان، ص ۸۵) قرآن در کنش با لحظه حال و "متناسب با شرایط" به پیامبر الهام شده است. «قرآن کتابی است که در زندگی روزانه پیامبر و جامعه او ریشه دارد و اغلب در جهت پاسخگویی به موقعیت و شرایط خاصی نازل شده است». (همان، ص ۱۵۴) مرنیسی ورای بُعد معنوی، مهمترین و برجسته ترین تعهدات اسلام را کسب قدرت، اتحاد و پیروزی برای مردم حاشیه نشین، تحت اشغال، متفرق و متشتت و فرسوده از جنگ های قبیله ای می‌داند (همان، ص ۸۲-۸۳). این تعهدات اسلام ناظر به نیازهای اجتماع عصر پیامبر است.

آنچه از نظر مرنیسی در اقدامات پیامبر مهم است، شیوه‌ای است که ایشان در پی گرفت. پیامبر ایجاد وحدت اعراب را از طریق یک باور مذهبی و نه از طریق پیوندهای خونی و قبیله ای و ظهور آنان در صحنه بین المللی به عنوان قدرتی جهانی دنبال کرد. (همان، ص ۸۳) قرآن به عنوان پیام الهی، عقل انسان را مخاطب قرار می

دهد. (همان، ص ۲۷۱) حضور خداوند در جامعه حاکمیت عقل است؛ چرا که مرنیسی معتقد است، برای حضور خدا باید عقل انسان حاکم باشد نه کنترل اجتماعی و نهادهای اجتماعی که در زمان عصر نزول، قدرت قبيله مصداق آن بود. (همان) از نظر مرنیسی اسلام در پی درونی‌سازی ارزش‌هاست و در این راستا بر مقولهٔ فردیت و کنترل درونی تأکید دارد؛ (همان، ص ۲۷۰) از این رو، در جامعه‌ای که همگان مسئول درک و درونی‌سازی و اجرای قوانین الهی هستند، زن نیز مسئول خویش است. مرنیسی در شناخت خدا نیز به شیوه‌ای جامعه‌شناسانه عمل کرده است؛ یعنی تعامل خدا و انسان را و نقش وی در جامعه و تاثیر و تاثیرهای هر یک بر دیگری را بررسی کرده و به دنبال مناسبات خدا و جنسیت بوده است.

مرنیسی معتقد است، «اجرای اصل برابری اجتماعی، موجب افزایش مشکلات و گرفتاری‌ها شده بود... اگر مردان به خداوند نیازمند بودند خداوند نیز به مردان نیاز داشت.» (همان، ص ۲۱۳) از این رو، می‌توان دریافت از نگاه وی، خداوند از انزال کتب و ارسال رسل، اهدافی دارد که برای دست‌یابی به آنها و تحقق بخشیدن برنامه‌های اساسی خویش در زمین، به همکاری انسان و البته جنس قدرتمند یعنی مرد نیازمند است.

مرنیسی معتقد است، موفقیت ام سلمه و نزول آیه‌های برابری زنان، به خصوص حق ارث، روند برابری را تحت تاثیر قرار داد؛ چرا که بعد از آن، خداوند دیگر به دادخواست‌های آنان پاسخ نداد و آیه‌های نجات بخش نازل نشد. (همان، ۲۰۳) مرنیسی گمان می‌کند، احکام ویژه زنان همواره پاسخ‌های خداوند نسبت به اعتراض‌های آنان است. (امکان و چالش‌های پیش روی فمینیسم اسلامی، ص ۱۱۷) از نظر مرنیسی خدایی که اسلام معرفی می‌کند، خدایی است که در بطن جامعه حاضر است او مسجد را که خانهٔ خویش خوانده است به روی محل سکونت باز کرد (مراد باز بودن در خانه‌ها به مسجد است). پیامبر اسلام نیز این قربت و هم‌سنخی را با بشر اعمال کرد. (همان، ص ۱۸۷) مرنیسی با بیان نزدیکی فیزیکی مسجد و محل زندگی، می‌خواهد ارتباط وثیق پیامبر و زندگی اجتماعی را به ذهن متبادر کند و نتیجه بگیرد.

همچنین از نظر مرنیسی پیامبر به عنوان صرف دریافت‌کننده و رساننده پیام‌های الهی نیست؛ بلکه واسطه‌ای است که باید میان خدا و انسان حرکت کند. مرنیسی معتقد است، افرادی که ادعای پیامبری کردند و کاذب خوانده شدند، از این جهت از دید اسلامی کاذب خوانده می‌شدند و شکست خوردند که هنر حرکت میان خدا و انسان را نمی‌دانستند. اما «پیامبر (اسلام) حرکت میان خدا و مردم را مسلط بود.» (همان، ص ۲۱۳) پیامبر کسی است که علاوه بر حرکت میان خدا و انسان، مردم را به سوی جامه ایده‌آل حرکت دهد. لازمهٔ این حرکت، شناخت

انسان و جامعه است. شناخت ظرفیت های جامعه و انسان و از سوی دیگر شناخت اهداف کوتاه مدت و نهایی خدا نیز از ویژگی های پیامبرانی است که خدا آنها را برای رساندن پیام خویش لحاظ می کند. (همان، ص ۲۱۴)

از نظر مرنیسی دین، در کنار پنج رکن، افراد را ملزم به پیروی از نظمی سخت و جدی در رفتار روزانه می کند. اسلام بیش از هر چیز، دینی زمینی است که در جزیی ترین اعمال زندگی روزمره بشر، ریشه دوانده است (شست و شو، غذا خوردن، و غیره)، اما در عین حال به افراد آزادی انتخاب می دهد. (همان، ص ۸۳) ارکان دین که همواره جاودان هستند و یک مسلمان در هر زمان و مکان باید ملتزم به آنها باشد، همان پنج رکن توحید، نبوت، نماز، روزه و حج است؛ بنابراین، می توان نتیجه گرفت که دیگر ابعاد دین از نظر وی تاریخی محسوب می شوند. از نظر مرنیسی «قرآن کتابی است که در زندگی روزانه پیامبر و جامعه او ریشه دارد و اغلب در جهت پاسخگویی به موقعیت و شرایط خاصی نازل شده است»؛ (همان، ۱۵۴) بنابراین، بسیاری از آموزه هایی که در قرآن آمده است تاریخمند است.

مرنیسی با سفر در تاریخ سعی در پی کشف تغییرات انسان و به خصوص زن در دیروز و امروز است. در این سفر به تاریخ، مواجهه وی با قرآن نیز به مثابه یک امر تاریخی است. او معتقد است، با نگاه قداست به قرآن نمی توان آن را خواند. نگاه قداست گونه باعث می شود تغییرات او و لحظه کنون او دیده نشود و انسان در گذشته مرده لحاظ شود. از این رو، معتقد است، روحانیان و سیاستمداران با در هم آمیختن سیاست و قداست، حال و گذشته را برای ما کنترل می کنند؛ به عبارت دیگر درهم آمیختن سیاست و قداست موجب شده است در گذشته نگر داشته شویم. در حالی که قرآن از ما می خواهد آن را بخوانیم و لازمه این خوانش، عدم قداست است (همان، ص ۷۹).

نقد: واسازی و بازسازی دین نه دین شناسی

همانگونه که بیان شد آنچه از نظر مرنیسی از ثبات دین محسوب می شود، فقط پنج مورد است و بسیاری از احکام و سنت پیامبر اقتضائات عصر پیامبر بوده است. اقداماتی که در جهت ساختن جامعه ایده آل متناسب با آن عصر و انسان با محدودیت ها و نگرش آن زمان، امکان تحقق داشت. از جمله احکامی که مرنیسی به تفصیل به تاریخیت آن پرداخته است و آن را نتیجه سنت و اقتضای حال در عصر رسول خدا می داند، حجاب است. وی به تفصیل شرایط زمان حال پیامبر را تشریح کرده و حجاب را اقدامی برای کنترل شرایط و غلبه بر نا

امنی با بهره‌گیری از قدرت قبیله‌ای به عنوان نیروی پلیسی شهر می‌داند. حجاب پیروز شدن تفکر خشونت و حسادت علیه زنان بود که سنت و میراث جامعه آن روز بود. (همان، ۲۶۱) امکان پیش رو در آن عصر، جایگزینی عقل مؤمن به جای منطق خشن قبیله‌ای بود، اما این جایگزینی صورت نگرفت. مرنیسی معتقد است، در زمان حال با توجه به تغییرات مناسبات انسانی دیگر چنین تدابیر و احکامی معنا ندارد. مرنیسی در راستای تعریف وضعیت جدید برای زن، چاره‌ای جز مواجهه با دین و سنت نداشته است. این مواجهه در اندیشه مرنیسی به صورت واسازی دین و سنت نمود یافته است. ریشه این واسازی را می‌توان در قرار گرفتن وی در سنت نوکانتی دانست. مرنیسی در فضایی که جامعه عرب از جمله اندیشمندانی چون جابری به تکوین عقل عربی و نقد آن می‌پردازند، قرار دارد.

در سنت نوکانتی‌هایی چون وبر فهم واقع بر پایه اموری شخصی بنا شده و ربط ارزشی و داوری‌های ارزشی را شکل می‌دهند. ربط ارزشی که همان ملائمت و منافرت امور در فرد است (وبر، ۱۳۹۵، ۲۰ - ۱۸). این ملائمت و منافرت نیز در فرهنگ حضور دارد. روی دیگر ربط ارزشی، داوری ارزشی است که همان باید‌ها و نبایدهای مطابق با آن ربط ارزشی است. فهم به واسطه ربط‌های ارزشی تحقق می‌یابد. در سنت نوکانتی مقولات فاهمه به واسطه ربط ارزشی شکل می‌گیرد. مرنیسی نیز بر مشرب نوکانتی گام برداشته و در باز خوانی تاریخ و سنت به واسازی ربط‌های ارزشی می‌پردازد تا در ادامه داوری‌های ارزشی دیگری را در مناسبات دو جنس مطرح نماید. از نظر وی در گذشته یک نحوه داوری‌های ارزشی وجود داشته است که با خود یک مجموعه ربط ارزشی‌ها شکل داده بود و سنت را شکل می‌داد، این داوری‌های ارزشی مربوط به گذشته است، به علاوه اینکه اشتباهاتی هم در آن صورت گرفته است. باید داوری‌های ارزشی خصوصاً در مورد زنان مطابق با شرایط کنونی باشد و در این صورت، ربط‌های ارزشی جدیدی شکل خواهد گرفت و اکنون ما مسلمانان زنده خواهد شد.

از جمله مفاهیم کلیدی و مهم در دستگاه فلسفی کانت که مرنیسی نیز در آن فضای اندیشه‌ای نظرهای خویش را بنا کرده است، انقلاب کوپرنیکی کانت است؛ مرنیسی با تکیه بر این نگرش است که به واسازی و بازسازی سنت می‌پردازد. همان‌گونه که در انقلاب کوپرنیک محوریت از زمین به خورشید منتقل شد در اندیشه کانت نیز محوریت از نفس الامر امور به انسان به مثابه سوژه انتقال یافت. مطابق این اندیشه، خرد آنچه را که از پیش اندیشیده می‌تواند در طبیعت نیز بیابد. انقلاب کانتی در مقابل حکمت قرار دارد و به معنای قانونگذار بودن انسان در طبیعت است. بنابراین، به جای نظریه هماهنگی میان ذهن و عین، اصل پیروی ضروری عین از ذهن

قرار می‌گیرد. (دلوز، ۱۳۸۶، ص ۴۱) و اساسی دین و سنت به معنای تخریب ساختارهای از پیش تعیین شده برای آنهاست. مرنیزی در این و اساسی ابتدا تشویق به شکستن ساختارها و شکستن مرزهای از پیش تعیین شده می‌کند. در این مسیر ناامیدی از وضعیت موجود (مرنیزی، ۱۳۸۶، ص ۹۳) که لازمه آن نوعی آگاهی است آغاز این و اساسی است.

توجه به رؤیایها و آرزوها و تعیین ساختارهای جدید روندی است که مرنیزی برای این و اساسی معرفی می‌کند (همان، ص ۸۳ و ص ۱۸۳) رویای مرنیزی را می‌توان ریشه در روحیه اوتوپایی او دانست. اوتوپیاها از حدود موقعیت اجتماعی فراتر می‌روند؛ زیرا آنها کردار را به سمت عناصری سوق می‌دهند که موقعیت، تا آن حد که در حال حاضر تحقق یابد، شامل آنها نیست. (مانهایم، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱) مرنیزی تخریب گذشته با محوریت مساوات بین دو جنس را با بازخوانی تاریخ، بررسی سندی و شخصیتی راویان، بررسی شخصیت و سنت پیامبر، مقایسه مراحل مختلف تاریخی، نیاز سنجی دوره‌های مختلف تاریخ صورت می‌دهد. مرنیزی و اساسی دین و شکستن ساختارهای دین را با تعریفی که از دین ارائه داده صورت داده است. تقلیل دین به پنج اصل و عدم ضرورت پابندی به احکام امری است که مرنیزی چون بسیاری از نواندیشان به آن روی آورده است. در گامی دیگر مرنیزی با ارائه تصویری بزرگ نما شده از فاصله بین زن و مرد به تقسیم دوگانه از جامعه پرداخته است؛ ساختاری چون تقسیم مکان به عمومی و خانگی از مبنای ترین ساختارهای جوامع اسلامی از نظر وی است. مرنیزی ساختارهایی این چنین و به تبع آن حجاب و اذن خروج از شوهر را مانعی بر سر مساوات بین دو جنس دانسته و آن را نمی‌پذیرد و در صدد باز تعریف آنهاست.

مرنیزی تصویر ارائه شده از زن را از سوی نمایندگان دین تصویری متناقض می‌داند. چرا که امام غزالی زن مومن نمونه را عاشق شوهر و مشتاق به رابطه با همسرش می‌داند. تحقق چنین زنی از نظر مرنیزی معجزه است؛ چرا که چنین ساختاری متناقض به نظر می‌رسد از این رو که مبتنی بر روابط سخت گیرانه است که غالباً باعث می‌شود زنان در مقابل شوهرشان بایستند و علیه او قیام کنند. (مرنیزی، ۲۰۰۵، ص ۱۱۰) مرنیزی نگرش تسخیر زنان توسط مردان را با نظریه مساوات اسلام نسبت به تمام انسانها در تضاد می‌بیند؛ چرا که آنچه مایه برتری از ۱۶۴ سوی اسلام اعلام شده است تقواست نه جنسیت. (مرنیزی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲) در واقع مرنیزی با این استدلال میان مساوات ذاتی و حقوقی خلط کرده و دچار مغالطه شده است.

بازنگری در ساختارهای فرهنگی و قوانین جامعه کاری است که مرنیزی در مواجهه با سنت‌های جاری در

روابط بین دو جنس انجام داده است. مرنسی بازنگری و در ادامه‌ی واسازی سنت تاریخی جوامع عربی را در آثاری چون السطانات و المنسیات با چنین نگرشی انجام داده است. وی سعی کرده است، ساختارهای ذهنی و سنتی حاکم در جوامع را نسبت به جایگاه و قدرت سیاسی زن ابتدا تخریب کرده تا بتواند نگرش جدیدی را به خواننده ارائه دهد. او یکی از اهداف کتاب خود را ابهام‌زدایی از تاریخ معرفی کرده است؛ منابع تاریخی که از نظر وی نیروهای محافظه‌کار به وسیله آنها زنان را تهدید می‌کنند و مانع از رسیدن به حقوق آنها می‌شوند. (مرنسی، ۱۳۹۳، ص ۱۰) مرنسی این تخریب را با مقایسه ساختار قبل و بعد از اسلام نیز انجام داده است. مرنسی در این واسازی در پی ایجاد تزلزل و تردید در داوری‌های ارزشی و تغییر در ربط‌های ارزشی موجود در جامعه اسلامی است. وی در دین‌شناسی با تقدس‌زدایی و تکیه بر منابع غیر اصیل و با محوریت ملاکات بشری و چشم‌پوشی از ابعاد فراتاریخی و فراطبیعی دین شکل یافت است. تبیین وی از نبوت و آموزه‌های آن، برداشتی بدون پایه‌های اصیل در الهیات اسلامی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فاطمه مرنسی با رویکردی فمینیستی و با روش جامعه‌شناسی جنسیت به ارائه دیدگاه خویش در خصوص عدالت جنسیتی پرداخته است. ایده وی در عملی‌سازی عدالت جنسیتی به مثابه راهبردی کلی، مساوات است. مساواتی که در شاخص‌های اساسی چون آموزش، اقتصاد و سیاست تبلور یافته است. مرنسی برای شکل‌دهی به ساختار جدید روابط دو جنس، به مؤلفه‌ها و مصادیق درونی سنت اسلامی که منجر به عدم مساوات شده است، اشاره می‌کند و خواهان عبور از آنهاست. مؤلفه‌های عدم مساوات از نظر وی عبارت است از مکان و پدرسالاری و مصادیق متأثر از این دو مؤلفه نیز احکامی چون حجاب، حق طلاق و تعدد زوجات، اذن خروج است. بر اساس روش‌شناسی بنیادین، بنای نوینی که وی در صدد شکل‌دهی به آن است مبتنی بر بنیادهای نظری مخالف و یا تقلیل‌گرایانه نسبت به برخی مسلمانات است که وی آگاهانه یا ناآگاهانه عدالت در حوزه جنسیت را بر آنها استوار ساخته است. این بنیادها از مسیر بازنگری و واسازی نگرش به انسان، دین و سنت برای شکل‌دهی به این بنای نوین گذشته است. امکان این بازنگری نیز با قرار گرفتن در سنت نوکانتی میسر شده و نگاهی انسان‌مدارانه را رقم زده است. انسان‌ترسیم یافته در این نظام فکری به طور کامل در فرهنگ شکل می‌گیرد. خوب و بد بودن اموری که گزینه شمرده می‌شود از جمله گزینه جنسی در مناسبات اجتماعی روشن خواهد شد. تفاوت‌های

جنسیتی نیز اموری فرهنگی و تاریخی هستند که شرایط و فرهنگ امروز آنها را بر نمی‌تابد؛ بنابراین، باید از آنها عبور کرد. در نظر مرنیسی مهمترین شاخصه ساختار روابط اجتماعی در جامعه اسلامی هیمنه مرد و نگرش منفی به حیات جنسی زن است و برای برقراری مساوات و توزیع فرصت‌ها و قوانین برابر میان دو جنس، لازم است در آن بازنگری شود. همچنین در این واسازی و بازسازی برای شکل دهی به نحوه نوینی از روابط دو جنس، بازخوانی دین نیز ضروری بوده است؛ از این رو، وی با نگرشی انسان محورانه به خدا، پیامبر و قرآن نیازمند بوده است که لازمه آن، عبور از بسیاری از قطعیات بدون دلیل موجه است. مرنیسی برای چالش آیات قومیت و حجاب، به انکار و تاریخ‌مندی وحی تمسک جسته است.

فهرست منابع

۱. ابن سعد، (۱۴۱۰)، الطبقات الكبرى، بيروت، لبنان: دار الكتب العلميه.
۲. الغزالي، ابوحامد، احيا علوم الدين، ج ۴، محقق عبدالرحيم بن حسين حافظ عراقي، دار الكتاب العربي، بی تا.
۳. پارسانيا، حميد، (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعي، قم: کتاب فردا.
۴. حنبلي (۱۴۰۶ ق)، ابن عماد ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۷، بيروت: لبنان، دار ابن کثیر.
۵. دلوز، ژیل، (۱۳۸۶)، فلسفه نقادی کانت، ترجمه اصغر واعظی، تهران، نی.
۶. شریعت پناهی، (۱۳۹۱)، نسیم السادات محبوبی، امکان و چالش‌های پیش روی فمینیسم اسلامی، استاد راهنما: محمد تقی کرمی، پایان نامه ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۷. کارل مانهایم، (۱۳۸۰)، ایدئولوژی و اتوپیا مقدمه ای بر جامعه شناسی شناخت، ترجمه فرییز مجیدی، تهران، سمت.
۸. مرنیسی، فاطمه، (۱۳۸۰)، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، نشر نی.
۹. مرنیسی، فاطمه، (۱۳۹۳)، ملکه‌های فراموش شده در سرزمین‌های خلافت اسلامی، ترجمه حسن اسدی، نشر مولی.
۱۰. مرنیسی، فاطمه، (۲۰۰۵)، ماوراء الحجاب، فاطمه الزهراء ازرویل، المغرب، الطبعة الرابعة.
۱۱. مرنیسی، فاطمه، (۱۳۸۶)، ترجمه حیدر شجاعی، زنان بر بالهای رویا، دارار.
۱۲. مرنیسی، فاطمه، هل انتم محصنون ضد الحریم، ترجمه نهله بیضون، نشر الفنک، بی تا.

١٣. محمد بن حبيب البغدادى، المحبر، تحقيق ايلزه ليختن شتير، بيروت: دار الآفاق الجديده، بى تا.
١٤. وير، ماكس، (١٣٩٥)، روش شناسى علوم اجتماعى، ترجمه حسن چاوشيان، تهران، نشر مركز.
١٥. منى شاکر، رحاب، (٢٠٢١)، الحریم فى كتابات فاطمه المرنيسى، ٢٢ نيسان، نشرت فى الجمهوريه.
١٦. لطيفه البوحسيني، (٢٠١٥)، فاطمة المرنيسي: صوت فريد يُسمع أصوات كل النساء، السفير العربى.

17. Mernissi , Fatimah, Woman and the impact of capitalist Development in morocco, Feminism issues, Fall 1982.